

## رابطه کارکرد زبانی با تیپ‌های شخصیتی داستان «فارسی شکر است»

دکتر سید احمد پارسا<sup>\*</sup> / دکتر علی محمد پشت دار<sup>\*\*</sup> / کیومرث گروسی<sup>\*\*\*</sup>

### چکیده

زبان با مؤلفه‌های گوناگونی چون، دین، مذهب، جنسیت، سن، شغل، محیط جغرافیایی، شرایط اجتماعی و تحصیلات گویندگان در پیوند است و ارتباط این عوامل غیرزبانی با زبان، در ایجاد تیپ‌های شخصیتی مؤثر است.

هدف پژوهش حاضر بررسی کارکرد زبان در تیپ‌های شخصیتی داستان «فارسی شکر است»، از مجموعه «یکی بود یکی نبود» سیدمحمد علی جمالزاده است. در این راستا ابتدا ویژگی‌های خلقی و خلقی هر یک از تیپ‌ها مشخص گردیده است؛ سپس با توجه به هدف اصلی مؤلف اثر، رابطه کارکرد زبانی با تیپ‌های مورد نظر بررسی و میزان استفاده شخصیت‌ها از واژه‌ها و اصطلاحات متناسب با طبقه اجتماعی، تحصیلات شغل، دین و مذهب و موارد این چنین، مشخص شده است. پژوهش به شیوه توصیفی است و داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوا به صورت کتابخانه‌ای بررسی شده است. نتیجه نشان می‌دهد که با این پژوهش می‌توان به درک بهتری از داستان یادشده و به تبع آن به درک بهتری از داستان‌های جمالزاده دست یافت.

### واژه‌های کلیدی

داستان کوتاه، تیپ شخصیتی، کارکرد، جمالزاده.

---

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان  
Email : Dr.ahmad.parsa@gmail.com  
\*\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور، مرکز تهران  
Email : Am.Poshtdar@gmail.com  
\*\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی  
Email: www.Rgaroosi@yahoo.com

## مقدمه

بررسی داستان‌ها و حکایت منظوم و مثنوی ادبیات کلاسیک ایران بیانگر استفاده یکسان زبان در شخصیت‌های مختلف است؛ به عبارت دیگر اغلب، زبان شخصیت‌های داستان چون فرمانروایان، کارگران، کارگزاران، دارندگان حرفه‌ها و پیشه‌های گوناگون تفاوتی با زبان راوی ندارد. کلام زن و مرد، شاه و گدا، تحصیل کرده یا بی سواد، پیر و جوان، حتی ملیت‌های گوناگون افراد، مذاهب و ادیان آنان و به طور کلی هیچ کدام از مؤلفه‌های تأثیرگذار زبان اغلب تفاوتی در نحوه سخن گفتن آنان با راوی ایجاد نکرده است. نمود این مسئله در ادبیات منظوم بارزتر از نثر است.

پیش از جمال‌زاده کسی به صورت نظام مند به کاربرد کارکرد زبان با تیپ‌های شخصیتی در قالب و فضای داستانی، اقدام نکرده بود؛ آراین پور با اشاره به رمان‌های ایرانی و با توجه به زبان تیپ‌های داستانی می‌گوید:

«هریک از افراد داستان، اگرچه فرد کاملی از تیپ خود هستند، با این همه موجودات غیر طبیعی و خارق‌العاده‌ای نیستند؛ شاید برای نخستین بار است که ما در رمان‌های ایرانی کسانی را با خصایل و حالات طبیعی بشری آنها می‌بینیم؛ اما با همه کوشش در طبیعی بودن چهره‌ها، از جهات عدیده هم به افسانه‌های ایرانی «راویان اخبار» و هم به داستان‌های منظوم نظامی و پیروان او شباهت پیدا می‌کند.» (آراین پور، ۱۳۸۲: ۲۴۹-۲۴۸)

درحالی که همه مؤلفه‌های یادشده می‌توانند موجب تفاوت‌های زبانی افراد گردد به عنوان مثال زبان طبقات فرادست با طبقات فرودست و زبان تحصیل‌کردگان با افراد کم سواد تفاوت دارد. «در فارسی تغییر صورت بعضی از واژه‌ها، مانند گفتن سولاخ به جای سوراخ، دیفال جای دیوار، عسک به جای عکس... یا به کاربردن اصطلاحاتی چون حسن خوبی، اقل کم، از اسر و غیره، نشان بیسوادی است.» (باطنی، ۱۳۵۴: ۳۳)

زبان مردان هم با زنان تفاوت‌هایی دارد و در جامعه‌های مختلف و در خرده فرهنگ‌ها، جنسیت یکی از ابزارهای مهم تعیین کارکرد زبان است، اما باز در جوامع مختلف و فرهنگ‌های گوناگون این نوع بیش، از لحاظ شدت و ضعف تفاوت دارد. فرهنگ و محیطی

که مرد یا زن در آن پرورش یافته است، بر زبان جنسیت آنان تأثیر دارد و واژه‌های تابو در زبان آنان در پیوند با ایفای نقش آنان به عنوان یک زن یا مرد است به همین دلیل کارکرد زبانی زن و مرد تا حدی متفاوت است. «به کارگیری بعضی از انواع زبان برای یک جنس از نظر اجتماعی ممنوع است حتی می‌توان گفت جنبه تابو دارد و این ممنوعیت معمولاً مشمول زنان است.» (نرسیسیان، ۱۳۸۱: ۱۰۰)

هم‌چنین شغل افراد باعث می‌شود تا در زبان خود، اصطلاحات، واژه‌ها و کنایات یا حتی ضرب‌المثل‌های مرتبط با آن را به کار ببرند. «هر حرفه‌ای مجموعه اصطلاحات ویژه خود را دارد این قبیل اصطلاحات حرفه‌ای و واژه‌های عامیانه دارای ویژگی‌های مشترکی هستند و فقط بخشی از مردم آنها را به کار می‌برند.» (فالک، ۱۳۷۲: ۱۰۶)

«تجارب معمولی و روزمره نشان می‌دهند که مشاغل مختلف، آثار مختلفی بر طبیعت شخص به جای می‌گذارد، هنر پیشه، برزگر، روحانی، سرباز، خلاصه همه، در گفتار خود حرفه خود را منعکس می‌کنند.» (یونسی، ۱۳۸۲: ۳۶۰)

رویکرد جمال‌زاده به واقع‌گرایی در زبان افراد و شخصیت‌های داستانی‌اش مورد توجه قرار می‌گیرد. «این مجموعه اولین کتابی بود که بر خلاف عادت به زبان محاوره معمولی نوشته شده بود، گروهی نویسنده را به بی‌سلیقه‌گی متهم کردند اما اکثریت خوانندگان دریافتند که این داستان‌ها آزمایش جدیدی است در ادبیات ایران که از حیث سبک انشاء می‌خواهد اوضاع و احوال و حوادث و اشخاص را چنان که بوده و هست توصیف کند.» (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۸۰-۲۷۹)

جمال‌زاده می‌خواهد تا انتقادات خود را از جامعه بهتر طرح کند به همین دلیل آگاهانه و هدف‌دار، بسیاری از داستان‌ها از جمله داستان مورد بحث را، از زاویه دید درونی (اول شخص مفرد) روایت می‌کند. این روایت گونگی در داستان‌هایش از نظر بعضی صاحب‌نظران چندان پسندیده نیست. «اگر استفاده افراطی از عنصر «روایت» و تک صدایی در زاویه دید به کار رفته در داستان‌هایش نبود بدون شک یکی از ستارگان داستان‌نویسی فارسی به شمار می‌رفت.» (پورعمرانی، ۱۳۸۰: ۸) همین باعث شده است تا او حلقه پیوند حکایت‌های گذشته

و داستان‌های مدرن امروزی باشد. «جمال‌زاده در داستان‌های خود، نه به طور مطلق پایبند واقعیت‌گرایی است و نه اجازه می‌دهد اسطوره و تخیل در راستای بیان دیدگاه‌های مختلف جهان هستی وارد عمل شوند.» (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۲۳۱)

زبان شخصیت‌ها در داستان‌های جمال‌زاده حالتی بینابین میان سبک کلاسیک و سبک نو داستان‌نویسی است. «جمال‌زاده زبان عامیانه را به عنوان محور اصلی داستان مطرح می‌کند، با این حال دلبستگی‌های کلاسیک جمال‌زاده آن قدر نیرومند است که وی را وادار می‌کند گاه به نمایش بازی‌های کلاسیک با زبان بپردازد.» (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۳۲)

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه کارکردهای زبانی با تیپ‌های شخصیتی داستان «فارسی شکر است»، اثر جمال‌زاده است، روش پژوهش توصیفی است و نتایج با استفاده از تکنیک تحلیل محتوی و سندکاوی بررسی شده است.

### سبک جمال‌زاده

جمال‌زاده با انتخاب سبک ساده‌نویسی و استفاده از الفاظ و عبارت‌ها و اصطلاحات عامیانه، به ادبیات مردم کم سواد و طبقات متوسط و پایین جامعه بیشتر توجه می‌کند. بر خلاف ادبیات دوره‌های گذشته که به شرح حال بزرگان یا موضوعات دور از واقعیت می‌پردازد، به شرح حال مردم فرودست جامعه، حرفه و شغل، طبقه اجتماعی، تحصیلات و سایر ویژگی‌های آنان توجه نشان می‌دهد و سعی دارد زبان آنان و واژه‌ها و اصطلاحات آنان متناسب با ویژگی‌های شخصیت‌ها به کار ببرد و حقیقت‌مانندی شخصیت‌ها را بیشتر نشان دهد و موضوع و مضمون داستان‌ها را بیشتر به واقع‌گرایی نزدیک کند؛ به گونه‌ای که از زبان، الفاظ، عبارت‌ها و اصطلاحات مورد استفاده می‌توان به شغل، تحصیلات یا مذهب آنان پی برد. زیرا او متوجه شده است «مهم‌ترین عاملی که شخصیت‌های داستان را واقعی جلوه می‌دهد، سازگاری صحبت‌های آنها با ویژگی‌های شخصیتی آنهاست.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۴۶۵)

از راه توجه آگاهانه و هدفمند به همین ویژگی‌های شخصیتی داستان‌هاست که توانست داستان‌های واقع‌گرا پدید آورد و تأثیری شگرف در ادبیات ایران به وجود آورد. «محمدعلی

جمال‌زاده نخستین نویسنده ایرانی است که با قصد و نیت آگاهانه صنعت داستان‌نویسی اروپایی را به کار گرفت و اولین داستان‌های کوتاه واقع‌گرا را پدید آورد. او آدم‌های کاریکاتوری دهخدا را تا حد تیپ‌های داستانی ارتقا داد. (الشکری، ۱۳۸۶: ۱۵)

افرادی ممکن است در نگرش خود به یک جامعه زبانی و به کارگیری آن، هدف خاصی را دنبال کنند و به این گونه خود را وابسته یا متعلق به یک گروه خاص معرفی نمایند و در پی کسب اعتبار باشند و به عبارت دیگر، گاهی یک کارکرد زبانی که ویژه زبان یک گروه خاص است، مزایا و اعتباری برای فرد یا گروه داشته باشد. مثلاً اصطلاحات تعمیرکاران ماشین، گاهی نشانگر میزان اطلاعات آنان در حرفه خود است. مانند شیخ کم سواد یا فرنگی مآب که هر کدام در استفاده فراوان از کلمات عربی و فرنگی قصد خاصی دارند؛ و همان اعتبار شیخ‌های راستین در ذهن رمضان است که ابتدا او را به سوی شیخ داستان سوق می‌دهد. «افراد هر جامعه زبانی درباره جهان پیرامون خود نگرش خاصی خواهند داشت، نگرش‌هایی که آنها را از افراد جامعه زبانی دیگر متمایز خواهد کرد.» (بی‌یرویش، مانفرد، ۱۳۵۴: ۱۳۳) †

### جمال‌زاده و فارسی شکر است

داستان «فارسی شکر است» اولین داستان مجموعه «یکی بود و یکی نبود» و اولین داستان از جمال‌زاده است. دارای چهار تیپ اصلی راوی، رمضان، شیخ و فرنگی مآب است. هدف داستان بیان کردن اهمیت زبان فارسی و بیان تأثیر زبان و فرهنگ بیگانه بر این زبان است که باعث می‌شود مردم کم کم زبان همدیگر را نفهمند. جمال‌زاده این هدف را این گونه بیان کرده است: «در این داستان می‌خواستم به هموطنانم بگویم که اختلاف تربیت و محیط دارد زبان فارسی را، که زبان بسیار زیبا و شیرینی است، فاسد می‌سازد و استعمال کلمات و تعبیرات زیاد عربی و فرنگی ممکن است کار را به جایی بکشاند که افراد و طبقات مختلف

---

۱. (Register) ویژه زبان: «زبان گونه‌های را که با مشاغل، تخصص‌ها یا موضوعات مربوط می‌شوند»، ویژه زبان» نامیده‌اند مثلاً ویژه زبان حقوق، متفاوت با ویژه زبان طب می‌باشد که به نوبه خود متفاوت با ویژه زبان مهندسی و غیره است.» (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۳۲)

مردم ایران کم‌کم زبان یکدیگر را نفهمند.» (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۲۸۲) وی با عربی و زبان‌های لاتین مشکلی ندارد، بلکه بر این باور است آن‌چه به زبان فارسی آسیب می‌رساند کم‌سواد بودن افراد فاضل‌نمایی است که ناآگاهانه شیفته این زبان‌ها گشته‌اند و درک ناکافی از آن زبان و سواد اندک آنان در کنار تظاهر آنان به دانایی موجب لطمات جبران‌ناپذیری به زبان گشته است؛ از این‌رو شیخ را نماینده تپ درس‌خواندگان قدیم و فرنگی مآب را نماینده تپ درس‌خواندگان جدید با ویژگی‌های یادشده معرفی می‌کند.

### املائی جمال‌زاده

جمال‌زاده خود در مورد املا نظری دارد که بیان‌کننده گرایش نسبی او به ادبیات کلاسیک هم هست و بر زبان تپ‌های شخصیتی داستان‌ها، تأثیرگذار بوده است و همین دیدگاه باعث شده است در جاهایی که زبان آنها باید کلمات شکسته عامیانه باشد، از آوردن آن خودداری کرده است: «اما درباره املا معتقدم که املا باید صحیح و درست باشد. خواندن نوشته‌ای با املائی عامیانه حتی برای مردم کم‌سواد هم چه بسا دشوارتر است تا خواندن همان نوشته با املائی معمولی که چشم‌ها و اذهان بدان خو گرفته و با آن آشنا شده است.» (جمال‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۷۶) «در فارسی شکر است» سه بار از املاء به زبان گفتاری استفاده کرده است و به جای ضمیر منفصل ضمیر متصل آورده است. مانند: «بش» به جای به او. رمضان همین که دید... فارسی راستا حسینی باش حرف می‌زنم دست مرا گرفت... و چنان ذوقش گرفت که انگار دنیا را بش داده‌اند.» (جمال‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۱) «خواستم بش بگویم که این هم ایرانی و زبانش فارسی است.» (همان: ۴۳)

### ۱- شخصیت‌های اصلی

۱- راوی؛ ۲- رمضان؛ ۳- شیخ؛ ۴- جوان فرنگی مآب

۱-۱- راوی

۱-۱-۱. ویژگی ظاهری راوی

هنوز یک علامت فرنگی «کلاه لگنی فرنگی» را با خود دارد. به گونه‌ای که هم رمضان و

هم کرجی بان‌های انزلی و مأموران تذکره را به اشتباه انداخته موجب شده که او را فرنگی بدانند: «مجال نشده بود کلاه لگنی فرنگیم را که از همان فرنگستان سرم مانده بود عوض کنم ... یاروها ما را پسر حاجی و لقمه چربی فرض کرده.» (۳۰)

#### ۱-۱-۲. ویژگی رفتاری

راوی، فاضل، میهن دوست، متین و آرام و باهوش است. فضل او را از فهم اصطلاحات عربی و فرنگی دو شخصیت دیگر داستان می‌توان تشخیص داد. در واقع فضل اوست که موجب شده بتواند حلقه پیوند فهم همه اصطلاحات و سخنان شخصیت‌های دیگر داستان با رمضان گردد.

#### ۱-۲. رمضان

رمضان تیبی است که نماینده مردم عوام، ساده و کم سواد است که زبان آنها کمترین اثر را از زبان‌های عربی و فرنگی پذیرفته است. در زندان جویای علت زندانی شدن خود است و راوی از گفت‌وگوی او با شیخ و فرنگی مآب، پی به زبان نامأنوس آنان می‌برد. راوی با به کار بردن عبارتهایی نظیر «دلم برای رمضان سوخت» (۴۱) و «ولی ترسیدم دلش بشکند» (۴۳) احساسات دوستانه‌اش را نسبت به رمضان و زبان او بیان می‌کند.

#### ۱-۲-۱. ویژگی ظاهری

جوان، ساده، کلاه نم‌دی برسر: «جوانک کلاه نم‌دی بدبختی را پرت کردند توی محبس و باز در بسته شد»، قبای چرکین در بر: «چشم را با دامن قبای چرکین پاک کرده» (۳۳)، جمال‌زاده «کلاه نم‌دی» را به عنوان نمونه کلاه بیشتر مردم ایران خوانده است که کم کم از میان مردم برچیده شده است. «در ضمن مسافرتی به ایران درصدد برآمدم که یک عدد کلاه نم‌دی پیدا کرده، بخرم و با خود به رسم نمونه کلاه معمول اکثریت کامل هموطنان به اروپا ببرم، هر قدر جستجو کردم به دست نیامده دست خالی برگشتم.» (جمال‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۹۵) جمال‌زاده به طور ضمنی به خواننده می‌فهماند که نه تنها زبان آنان آسیب دیده، بلکه بر اثر شیفتگی به فرهنگ‌های بیگانه، لباس و آداب و رسوم ایرانی نیز کم کم دارد به فراموشی سپرده می‌شود.

## ۲-۱-۲. ویژگی رفتاری

از محیط زندان به وحشت افتاده است کنجکاو و پریشان در صدد یافتن کسی است که بتواند از او علت زندانی شدنش را بفهمد ولی از سه نفر هم بندی او، تنها راوی زبانش را می‌فهمد. رمضان در این داستان این چنین توصیف شده است: «طفلک معصوم»، «نوکر» (جمال‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۳)، «بیچاره»، «پابرچین پابرچین به طرف آقا شیخ رفته و پس از آنکه مدتی زول زول نگاه خود را به او دوخت با صدایی لرزان گفت...» (۳۴)، بی سواد است: «تنها کلمه کاظمی دستگیرش شده بود» (۳۴)، «یکباره دلش را باخته... و مثل غشی‌ها نگاه‌های ترسناکی به آقا شیخ انداخته... و معلوم بود... زهره‌اش از هول و هراس آب می‌شود.» (۳۶) «رمضان فلک‌زده، دلش پر، محتاج به درد دل...» (۳۷) ترسو: «و با صدایی نرم و لرزان سلامی کرده» (۳۸)، «به کلی خود را باخته و دوان دوان خود را به پشت در محبس رسانده و بنای ناله و فریاد و گریه را گذاشت»، «رمضان با صدایی زار و نزار بنای التماس و تضرع را گذاشته.» (۴۰)

## ۳-۱. شیخ

پیرمردی است که نماینده طلاب قلابی یا افرادی است که تعدادی کلمات عربی و اصطلاحات شرعی را، طوطی‌وار حفظ می‌نمایند و ظاهر خود را به مانند شیخ یا ملأهای واقعی آراسته می‌نمایند تا از این راه نامی و نانی کسب کنند رفتار و کردارشان براساس ریا و عوام فریبی است و به کارگیری الفاظ عربی را نشانه فضل و تفاخر خود می‌دانند.

## ۱-۳-۱. ویژگی ظاهری

عبا بر دوش و عمامه بر سر، نشسته است: «شیخی است که به عادت مدرسه دو زانو را در بغل گرفته و چمباتمه زده و عبا را گوش تا گوش دور خود گرفته و گربه براق سفید هم عمامه شیفته و شوقته اوست که تحت الحنکش باز شده.» (۳۳) ساعدهای پرمویی دارد: «و دست‌های مبارک را که تا مرفق از آستین بیرون افتاده و از حیث پرمویی... با پاچه گوسفند بی‌شبهت نبود.» (۳۶)



#### ۲-۳-۱. ویژگی رفتاری

شیخ درصدد است تا نشان دهد که با آرامش مشغول دعا و ذکر است و توجه هم‌بندی‌های خود را جلب کند. رمضان هم ابتدا با او شروع به سخن گفتن می‌کند. «و آن صدای سیت و سوت هم صوت و صلوات ایشان بود.» (۳۳) «با شنیدن این کلمات مندیج جناب شیخ مانند لکه ابری آهسته به حرکت درآمد»، «با قرائت و طمأنینه تمام کلمات ذیل آهسته و شمرده مسموع سمع حضار گردید.» (۳۴) «مثل اینکه مسهل به زبانش بسته باشند... و عبا را عقب زده و با اشارات غریب و عجیب بدون آن که نگاه تند و آتشین خود را از آن یک گله دیوار بی‌گناه بردارد گاهی با توپ و تشر هرچه تمام‌تر، مأمور تذکره را غایبانه خطاب و عتاب قرار داده .. و زمانی با طمأنینه و وقار و دلسوختگی و تحسیر... با همان قرائت معهود پی خیالات خود را گرفته.» (۳۵)

#### ۴-۱. فرنگی مآب

فرنگی مآب نماینده تپیی است که یا مدتی را در فرنگ گذرانده یا کمی زبان فرنگی را یاد گرفته‌اند و به شکل و قیافه فرنگیان درآمده‌اند و از فرنگ و پیشرفت‌های آن حتی در رفتار، به ظواهر بسنده کرده‌اند. آن را دستمایه فخرفروشی و دانایی خویش کرده‌اند. چنان که اگر شعری در موضوع سخن خود بر زبان آورند از شاعران غربی مثال می‌زنند.

#### ۴-۱-۱. قیافه ظاهری

پیراهنی یخه بلند پوشیده است و سیل او متفاوت از عموم مردم است: «یخه‌ای به بلندی لوله سماوری که دود خط آهن‌های نفتی قفقاز تقریباً به همان رنگ لوله سماورش هم در آورده بود.» (۳۲) «دو سیلش را چون دو عقرب جزاره که بر کنار لانه دهان قرار گرفته بود...» (۳۷) و یک ساعت دارد: «گاهی هم ساعتش را در آورده نگاهی می‌کرد و مثل این بود که می‌خواهد ببیند ساعت شیر و قهوه رسیده یانه.» (۳۷) به نظر می‌رسد که نوع ساعت و نوع لباسی (جلیقه) که ساعت را با حالت مخصوصی در آن قرار می‌داده‌اند؛ نشانه تجدد بوده است.

## ۲-۴-۱. ویژگی رفتاری

«از آن فرنگی مآب‌های کذایی،... نمونه و مجسمه لوسی و لغوی و بی سواد» غرق خواندن کتاب «رومانی» بود (۳۲)، «در تمام این مدت آقای فرنگی در بالای همان طاقچه نشسته و با اخم و تخم تمام توی نخ خواندن رومان شیرین خود بود ... و فقط گاهی لب و لوچه‌ای تکانده و تُک یکی از دو سبیلش را چون دو عقرب جراره که بر کنار لانه دهان قرار گرفته بود به زیر دندان گرفته مشغول جویدن می‌شد و گاهی هم ساعتش را در آورده نگاهی می‌کرد و مثل این بود که می‌خواهد ببیند ساعت شیر و قهوه رسیده یا نه. (۳۷)، هنگام صحبت، اعضای بدنش را هم حرکت می‌دهد و به شیوه فرنگی‌ها دست می‌دهد: «محض خالی نبودن عریضه دست دیگر را هم به میدان آورده سپس هردو را به روی سینه گذاشته، دو انگشت ابهام را در سوراخ آستین جلیقه جا داده و با هشت رأس انگشت دیگر روی پیش سینه آهاردار بنای تنبک زدن را گذاشته» (۳۸) «جناب موسیو شان‌ای بالا انداخته و با هشت انگشت به روی سینه قایم ضربش را گرفته و سوت زنان بنای قدم زدن را گذاشته و بدون آن که اعتنایی به رمضان بکند دنبال خیالات خود را گرفته.» (۳۹)

## ۲. زبان شخصیت‌ها

### ۲-۱. زبان و طبقه اجتماعی

طبقه اجتماعی افراد بر زبان آنان تأثیر دارد: «افراد وابسته به یک طبقه اجتماعی که ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی مشابهی دارند. از نظر رفتار زبانی نیز تشابه بیشتر به یکدیگر نشان می‌دهند (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۴۸). افراد دارای طبقات بالا سعی دارند واژه‌ها و عبارات سنجیده‌تری در زبان خویش به کار گیرند و زبان آنان رسمی‌تر است: «در رفتار زبانی طبقات بالا در یک جامعه زبانی، ویژگی‌ها و الگوهایی که اعتبار اجتماعی بیشتری دارند به نسبت بیشتری به کار گرفته می‌شوند در حالی که ویژگی‌ها و الگوهای زبانی غیرمعتبر یا کم ارزش، رفتار زبانی پایین‌تر جامعه قابل مشاهده‌تر است (همان: ۱۵۰). طبقات اجتماعی بالا نسبت به رفتار زبانی خود حساسیت بیشتری دارند.» (همان: ۵۱)

«به نظر لباو میزان توجه گویندگان نسبت به رفتار زبانی خود با درجه رسمیت گونه سبکی مورد استفاده در یک بافت اجتماعی معین ارتباط مستقیم دارد... هر چه میزان توجه به رفتار زبانی بیشتر باشد گفتار رسمی‌تر است.» (همان: ۱۸۸)

مردمان طبقات پایین شهرها و بالای شهرها معمولاً زبان‌شان تفاوت‌هایی دارد. با عنایت به اینکه از کدام طبقه اجتماعی باشند واژه‌ها و ترکیبات و عبارات‌های آنان از هم متفاوت است؛ نوع شغل، تحصیلات و... نیز بر زبان افراد تأثیرگذار است و طبقات پایین بیشتر دارای مشاغل و تحصیلات متوسط و پایین‌تر هستند: «یکی از جنبه‌های بررسی زبان، از زاویه حرفه‌های مختلف افراد است. دارنده هر پیشه، با ابزار و اصطلاحات خاصی سروکار دارد که با پیشه‌های دیگر متفاوت است. انعکاس این موارد در زبان، موجب شده است که سخن گفتن این افراد، به ویژه هنگامی که از موضوعات تخصصی مربوط به مشاغل خود سخن می‌گویند، به گونه‌ای بارز با یکدیگر متفاوت باشد.» (پارسا، ۱۳۸۴: ۳۱)

#### ۱-۲-۱. رمضان

در داستان، رمضان هنگام سخن گفتن با شیخ از آیه «الکاظمین الغیظ و عافین عن الناس» (۳۴) فکر می‌کند که شیخ اسم او را کاظم می‌داند؛ چون سابقاً نوکر بوده است در خطاب به شیخ، لفظ «نوکر» را در زبانش به کار می‌برد که ناشی از شغل و طبقه اجتماعی اوست: «نه، جناب، اسم نوکرتان کاظم نیست رمضان است» (۳۴) و طبقه اجتماعی، فرودستی خود و برتری و فرادستی شیخ را در سخن خود هم نشان می‌دهد. در جواب جوان فرنگی مآب هم گونه زبانی او ویژه طبقه اجتماعی است و فرنگی مآب را آقا و خود را خانه‌زاد می‌خواند: «نه آقا، خانه زاد شما رعیت نیست همین بیست قدمی گمرک خانه شاگرد قهوه چی هستم!» (۳۹) وقتی می‌فهمد که راوی فارسی زبان است به او می‌گوید: «هی قربان آن دهنِت بروم!» (۴۱) هنگام خداحافظی با راوی می‌گوید: «یادی از نوکرتان بکنید.» (۴۴) رمضان وقتی خود را «یخه چرکین» (۳۹) می‌خواند در واقع طبقه اجتماعی خود را هم نشان می‌دهد.

#### عامیانه بودن زبان رمضان

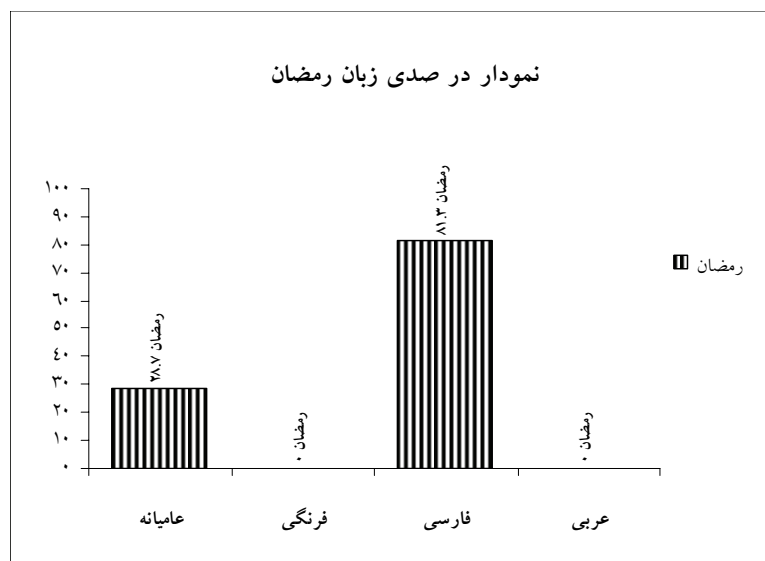
افرادی که از قدرت بالایی در توصیف برخوردارند، بیشتر جمله‌ها و عبارات آنان

طولانی‌تر است و افراد عامی و کم‌سواد از عبارت و جمله‌های ساده‌تری بهره می‌گیرند. همچنین لحن و آهنگ زبان گویندگان، متأثر از عوامل مختلفی که ذکر شده است، با هم تفاوت دارد: «واژه، ضرباهنگ، درازی و کوتاهی جمله‌ها، با گویندگان مختلف آنها ارتباط نزدیک و مستقیمی دارد.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۴۷۲)

«تو را به حضرت عباس آخر گناه من چیست؟ آدم و الله خودش را بکشد از دست ظلم مردم آسوده شود!» نوکرتان، کاش اقلاً می‌فهمیدیم (۳۴)، شما را به خدا (دوبار)، چیزی سرمان نمی‌شود، جنی و غشی، زبان ما هم سرش نمی‌شود (۳۸)، خانه زاد، گمرک خانه، شاگرد قهوه‌چی (۳۹)، ناختم را بگیرند، شمع آجینم بکنند، هولدونی، جنی‌ها، از گیر این غشی‌ها خلاص بکنید، به پیر به پیغمبر، شریک گور، سرش را بخورد، بُغ (بغض) کرده، زبان آدم سرشان نمی‌شود، جنی‌اند، به سرشان بزند بگیرند من مادر مرده را خفه کنند، هی قربان آن دهن ت بروم، والله تو ملائکه‌ای، جان مرا بخری، ای درد و بلات به جان این دیوانه‌ها بیفتد، به خدا هیچ نمانده بود، سرشان نمی‌شود، شما را به حضرت عباس آقا دیگر شما مرا دست نیندازید، والله من می‌دانم این جور می‌گویند (۴۲)، هرچه خل و دیوانه‌داری، والله دیوانگی اینها هم به شما اثر کرده (۴۳)، دلتان سررفت، یادی از نوکرتان بکنید.» (۴۴)

رمضان در ۲۸۲ واژه‌ای که به کار برده است ۸۱ واژه برابر با ۲۸/۷۰ درصد فارسی عامیانه و ۲۰۱ واژه برابر با ۸۱/۳۰ درصد فارسی رسمی را به کار برده است، واژه‌های فرنگی یا عربی نامأنوس به کار نبرده است.

### نمودار ۱-



واژه‌ها و عبارات عامیانه نمایانگر طبقه اجتماعی او هم هست. زبان او صد در صد برای فارسی زبانان قابل فهم است.

## ۲-۱-۲. راوی

راوی، گرچه خود اصطلاحات بسیاری را از فرهنگ عامه مردم را به کار می‌گیرد و سعی دارد که از کاربرد زبان‌های بیگانه دوری کند ولی گاهی در عمل خود او از زبان‌های عربی و فرنگی بهره گرفته است و خواسته یا ناخواسته تأثیر زبان عربی و فرنگی هم در سخنان او هم پیدا است.

### اصطلاحات، ترکیبات و عبارات عامیانه

اصطلاحات، ترکیبات و عبارات عامیانه‌ای که راوی به کار برده است و با توجه به هدف داستان و راوی، با زبان او متناسب می‌نماید از قبیل «تر و خشک، دربه دری، خون جگری، بالام جان بالام جان، ریش ... به چنگ ... افتاد، کاسب کار، لباده دراز، کلاه کوتاه، جان به عزرائیل نمی‌دهند، رنگ پولشان را کسی نمی‌بیند (۲۹)، بخت برگشته، مادر مرده، کلاه لگنی، سرم مانده بود، یاروها، لقمه چرب، دورمان کردند جیغ و داد، قشقره، آن سرش پیدا نبود، مات و متحیر، انگشت به دهن، بامبول یخه مان، حقه و لمی، شیر و خورشید به کلاه، اخمو سیل‌های چخماقی، دررفته، یکه‌ای خورده لب و لوجه، سروگوش، مثل اینکه... برایم قبایی دوخته باشند، برانداز، ماشاءالله عجب سؤالی، کجایی باشم، هفت جلدم ایرانی بوده‌اند (۳۰)، گاو پیشانی سفید، پیرغلامتان، خان ارباب، سرش نمی‌شد، یک شاهی و صد دینار، لای شال ریش ریشش، دست انداخت، حساب کار خود را کرده، ماست‌ها را کیسه انداختیم، هارت و هورت و باد و بروتی به خرج دهیم، دیدیم هوا پست است، صلاح در معقول بودن، گیر انداختن، پیرت می‌داند، پدر آمرزیده‌ها، در یک آب خوردن، کلاه فرنگیمان، ایمانان، جیب و بغل، گمرک خانه، تو یک هولدونی، در و دیوار (۳۱)، کلاه شاه و مجلس توهم رفته، بگیر و ببند، گیرو بست، تر و خشک، یک دقیقه راحت، خلقم تنگ بود، چشمم افتاد، لوسی، تماشاخانه‌ها، گوش شیطان کر، ازخنده روده بر شدیم (۳۲)، اهل بخیه، گوشت تا گوش، شیفته و شوفته، چهار طاق، سیت و

سوت، یارو، غوره چکاندن، فحش‌های آب نکشیده (۳۳)، جدّ و آباد (آباء) در و دیوار، دل سخت، تف تسلیم، کار از من ساخته نبود، چشمش آبی نمی‌خورد، هاج و واج، تام و تمام (۳۴)، سرش نشد، یک گله دیوار، آرواره مبارکشان گرم شده است (۳۵)، دلش را باخته، غریب و عجیب، یک گله دیوار، غایبانه (۳۶)، درهم و برهم، قمیز...

#### ۲-۱-۲. واژه‌ها، ترکیبات و عبارات عربی

واژه‌ها، اصطلاحات یا عباراتی هست که متناسب زبان راوی به عنوان منتقد زبان دیگران و متناسب هدف داستان و راوی نیست و نشان از تأثیر زبان‌های دیگر بر زبان و فکر او هم دارد. اگرچه در قسمتی از داستان روی سخن او با خوانندگان آگاه است و برای اثبات عربی دانی خود، لحن خود را چنین تغییر داده است و این لحن برای هدف او اجتناب‌ناپذیر بوده است؛ درصد استفاده او از زبان عربی نشان می‌دهد از آن بی‌تأثیر نبوده است.

«واحد یموت (۲۹)، مابه النزاع، ده رأس حمال، منکسر، منحوس، عبوس، جوع (۳۰)، عجالتاً، طرفه العین، کما هو حقه (۳۱)، محض اظهار (۳۲)، محبس سه بار، تحت الحنک، دفعتاً، حبس، طفلک معصوم (۳۳)، محبس (دوبار)، صحن، منفذ، قرائت، طمانینه، ذیل، مسموع سمع حضار (۳۴)، اوراد، عزایم، وجنات، قرائت معهود (۳۵)، محبس، ممد، خطاب و عتاب، طمانینه (۳۶)، غامض، افعال مذمومه، عقرب جراره (۳۷)، ادراک، اجحاف (۳۹)، محبس سه بار، تضرع، کذابی تشدد (۴۰-۴۳).

راوی در جایی که می‌گوید رمضان سخنان شیخ را نمی‌فهمد و بر شیوه سخن شیخ ایراد می‌گیرد و می‌خواهد نشان دهد که عربی می‌داند؛ برای اثبات حدود بیست واژه و اصطلاح به کار می‌برد: «خود چاکرتان هم که آن همه قمیز عربی دانی در می‌کرد و چندین سال از عمر زید و عمرو را به جان یکدیگر انداخته و به اسم تحصیل از صبح تا شام به اسامی مختلف مصدر ضرب و دعوی و افعال مذمومه دیگر گردیده و وجود صحیح و سالم را به قول بی اصل و بی اجوف این و آن و وعده و وعید اشخاص ناقص العقل متصل به این باب و آن باب دوانده و کسر شأن خود را فراهم آورده و حرف‌های خفیف شنیده و قسمتی از جوانی را به لیت و لعل و لا و نعم صرف جر و بحث و تحصیل معلوم و مجهول نموده بود، به هیچ نحو از بیانات

جناب شیخ چیزی دستگیرم نمی‌شد (۳۷). در هنگام آزاد شدن از زندان جوانک اهل خوی و سلماس را می‌بیند که به زندان می‌برند ولی زبان او را که باید به لهجه ترکی نزدیک باشد با کلمات عربی بیان می‌کند: «و جوانک با یک زبان فارسی مخصوصی که بعدها فهمیدن سوغات اسلامبول است با تشدد هرچه تمام‌تر از «موقعیت خود تعرض» می‌نمود و از مردم «استرحام» می‌کرد و «رجاداشت» که گوش به حرفش بدهند.» (۴۳)

راوی در ۱۹۸۰ واژه‌ای که به کار برده است ۷۹ واژه برابر با ۴ درصد عربی یا واژه‌هایی که معادل آن در زبان فارسی موجود است و ۱۶۶۳ واژه برابر با ۸۴ درصد فارسی رسمی و ۲۳۸ واژه برابر با ۱۲ درصد فارسی عامیانه به کار برده است.

## نمودار ۲-



### ۲-۱-۳. شیخ

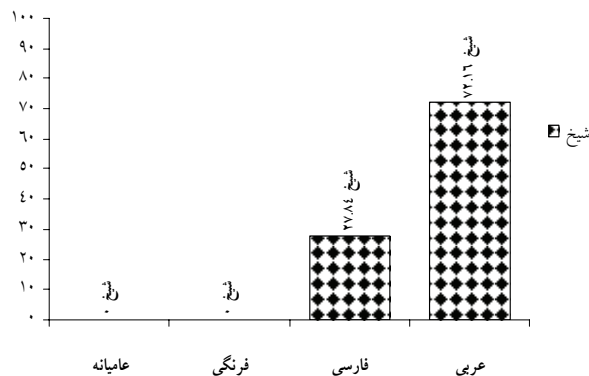
زبان شیخ با کلمات، ترکیبات و اصطلاحات عربی چنان آمیخته است که به جز چند کلمه و فعل‌های فارسی بقیه عربی است. استفاده فراوان شیخ از زبان عربی تا اندازه‌ای بیانگر دیدگاه جامعه به ویژه عوام نسبت به شیخ‌هاست که هرچه بیشتر از زبان عربی بهره بگیرند با سوادتر جلوه می‌کنند. اگر شیخ اهل ریا هم باشد چیزی را بر زبان می‌راند که در نظر مردم مهم جلوه کند و بر وجهه و اعتبارش بیفزاید... نه آنقدر سنگین

باشد که راوی همه چیزدان هم بگوید چیزی نفهمیدم. واژه‌ها و عبارتهای فارسی شیخ، یا آن واژه‌ها و عبارتهایی که در زبان فارسی چنان رایج شده‌اند که اکثریت جامعه معنا یا مفهوم آن را می‌فهمند در زیر ادامه آمده است ولی بقیه برای فارسی‌زبانان قابل فهم نیست. « عنان نفس ... را به دست قهر و غضب مده (۳۴)، منظور شما مفهوم ذهن گردید، این، پیوندد، به ما خواهد رسید، ذکر خالق است، قصد به عمل آمده، هست، پذیرد، هم که، پنداشته، تدریجی، قرار دهند، برماست، مقامات، نموده، به مصداق، شده، (۳۵) مشهود خواهد گردید، نسبت به اهل علم و شریعت، توهین و تحقیر (۳۶)، نتایج سوء دنیوی و اخروی.» (۳۶)

استفاده شیخ از واژه «مؤمن» در خطاب به رمضان، ویژه زبان شیوخ در خطاب به مردهاست و به جای برادر استعمال می‌شود. شیخ در ۱۵۸ واژه‌ای که به کار برده است ۱۱۴ واژه برابر با ۷۲/۱۶ درصد واژه‌های عربی و ۴۴ واژه برابر با ۲۷/۸۴ درصد فارسی رسمی به کار برده است.

### نمودار - ۳

نمودار درصدی زبان شیخ





#### ۴-۱-۲. زبان فرنگی مآب

مرد فرنگی مآب آن چه از کلمات فرنگی بر زبان می‌آورد، گاهی عمدی است و در آوردن آنها اصرار دارد چون در بعضی جاها نمی‌تواند سخنش را روان بر زبان آورد و گیر می‌کند. «من جوان دیپلمه از بهترین فامیل را برای یک ...یک کریمینل بگیرند» (۳۸) و «هرکس به اندازه ... به اندازه پوسیپیلته‌اش باید خدمت کند تکلیفش را!» (۴۰)، گرچه قرار دادن معادل فارسی کلمات فرانسوی در جمله در بعضی موارد معنی را کامل می‌کند مانند قرار دادن جانی به جای «کریمینل» و امکان به جای «پوسیپیلته»؛ عبارات و ترکیبات را با توجه به ساختار زبان فرانسوی گرت‌برداری کرده است و بی‌سوادی او کاملاً روشن است مانند: «هرچه کله خود را حفر می‌کنم» و «رعیت به ظلم» که راوی دخالت می‌کند و معنای آن را توضیح می‌دهد و یا در عبارت «در آنچه نگاه می‌کند راهنمایی به ملت» که نگاه می‌کند به معنی «راجع است به» می‌باشد.

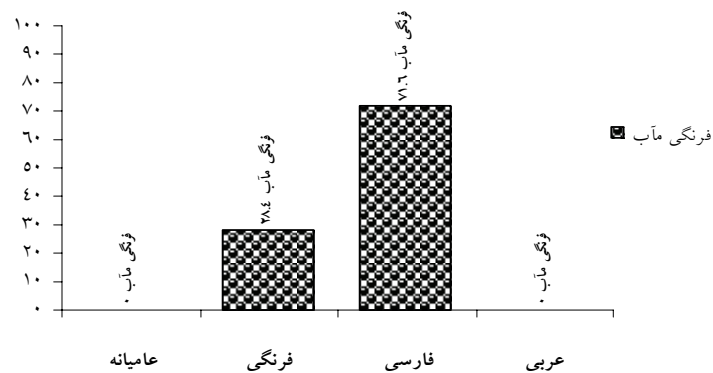
آرین‌پور در کتاب از صبا تا نیما در پاورقی داستان فارسی شکر است، معنی اصطلاحات و واژه‌های فرانسوی را این گونه آورده است: «آبسولمان»: مطلقاً، «پوزیتیف»: مثبت، «نگاتیف»: منفی، «کومیک»: خنده‌آور، «به جای یک کریمینل»: به جای یک جانی، «دسپوتیسم»: استبداد یا خودکامگی، «آربیترا»: دلبخواهی، خودرأیانه، «کنستیتوسیونل»: مشروطه دارای قانون اساسی، «تریبونال»: دادگاه، «رولسیون»: انقلاب، «اولسیون»: تطور، تحول، «سوژه»: موضوع، «آرتیکل»: مقاله، «پوسیپیلته»: امکان، «دکادانس»: انحطاط، «نگاه می‌کند»: راجع است به، «روی دیگران حساب کند»: به دیگران امیدوار باشد، «میوه‌جات»: ثمرات (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۲۸۸-۲۷۷). که نشان می‌دهد واژه یا ساختار زبان بیگانه را به کار برده است.

زبانی که فرنگی مآب به کار می‌گیرد متناسب این نوع تیپ است چون سعی دارد به همه گفته‌هایش تاجایی که امکان دارد رنگ غربی بدهد تا از سخن او بلافاصله پیدا باشد که به زعم خویش روشنفکر است. آوردن این مقدار زبان فرنگی دلیلی بر بی‌سوادی او هم هست که نمی‌تواند معادل آنها را در زبان مادریش پیدا کند. فرنگی مآب

در ۱۶۲ واژه‌ای که به کار برده است ۱۱۶ واژه برابر با ۷۱/۶۰ درصد فارسی رسمی و ۴۶ واژه برابر با ۲۸/۴۰ درصد از واژه‌های فرنگی استفاده کرده است.

#### نمودار - ۴

نمودار در صدی زبان فرنگی مآب



#### ۲-۲. تحصیلات

##### ۲-۲-۱. راوی

راوی عبارت‌های «حفر کردن کله» و «رعیت به ظلم» (۳۹) را توضیح می‌دهد و از جوان فرنگی مآب شعری را می‌شنود که خواننده آن را به اشتباه به «لامارتین» ربط می‌دهد اما راوی این نسبت را رد می‌کند و می‌گوید که شعر از «ویکتور هوگو» است؛ این موارد نشان از تحصیلات و سواد راوی دارد. «می‌دانستم مال شاعر فرانسوی ویکتور هوگو است و دخلی به لامارتین ندارد.» (۴۰)

##### ۲-۲-۲. رمضان

رمضان از سخنان شیخ فقط واژه «کاظمی» را می‌فهمد، و از سخنان فرنگی مآب فقط واژه «رعیت» را می‌فهمد و نشان می‌دهد که از سواد و تحصیلات بی‌بهره است. وقتی از شیخ ناامید می‌شود خطاب به جوان فرنگی مآب می‌گوید: «آقا شما را به خدا

بیخشید! ما یخه چرکین‌ها چیزی سرمان نمی‌شود، آقا شیخ هم که معلوم می‌شود جنی و غشی است و اصلاً زبان ما هم سرش نمی‌شود، عرب است.» (۳۸)

### ۲-۳. زبان و جنسیت

#### راوی

واژه «چاکرم» را مردان به کار می‌برند. «خود چاکرتان هم که آن همه قمپز عربی دانی در می‌کرد.» (۳۷)

در داستان «فارسی شکر است» گاهی رابطه کارکرد زبان با تیپ‌های شخصیتی آن از نظر جنسیت هم‌خوانی ندارد؛ این ترکیبات بسیار کم در مورد مردان به کار می‌رود و معمولاً در مورد زنان به کار می‌برند. مانند: «جیغ زدن»، «ناقص‌العقل». جیغ زدن بیشتر در مورد خانم‌ها به کار می‌رود و چنانچه به مردی برای ساکت کردن بگویند جیغ زن؛ آن را توهین به حساب می‌آورد. واژه جیغ در مورد سروصدای مردان هنگام گرفتار شدن، متناسب نیست «... و جیغ و داد و فریادی بلند گردید (۳۰) و ناقص‌العقل را معمولاً مردان در مورد زنان به کار می‌برند.

«یکی از فرودست انگاری زبانی زنان اشاره دائمی به وجود صفات منفی در آنان و ایجاد این باور در درون اجتماع و خود آنان است که ذاتاً واجد این صفات منفی هستند، در واقع در این نگرش بدون توجه به تفاوت‌های فردی، صفتی منفی به عنوان ویژگی خاص یک جنسیت به کار برده می‌شود بی آنکه به وجود همان صفت در میان افراد گروه متعلق به جنسیت دیگر اشاره کرد. در این میان می‌توان به انتساب دوازده صفت منفی به زنان اشاره کرد... این صفات عبارتند از: بی‌وفا، پرگو، ناقص‌العقل و...» (پاک نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۶۴)

«به اسم تحصیل از صبح تا شام ... وجود صحیح و سالم را به قول بی‌اجوف این و آن و وعید اشخاص سالم را به قول بی‌اصل و اجوف این و آن و عده و وعید اشخاص ناقص‌العقل متصل به این باب و آن باب دوانده و...» (جمال‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۷)

رمضان... پیش عقل ناقص خود خیال کرد که فرنگی مآب او را رعیت ... تصور نموده» (۳۹) راوی به عنوان یک مرد از عنوان «طفلك معصوم» (۳۳) استفاده می‌کند که بیشتر مناسب خانم‌ها در هنگام تأسف است. «در فارسی نیز خانم‌ها از صفاتی مثل، موش، ناز، طفلك، و غیره استفاده می‌کنند، همچنین نوعی همدردی وجود دارد مثل «آخه»، «الهی»، «بمیرم» (نرسیسیان، ۱۳۸۱: ۹۸).

#### ۲-۴. زبان، دین و مذهب

##### ۲-۴-۱. راوی

راوی چون صدای زندانبان را می‌شنود برای بیان زشتی آن از «شیخ حسن شمر» و «نکیسا» نوازنده معروف دربار خسرو پرویز نام می‌برد، هرچند شیخ حسن در داستان معلوم نیست چه کسی است اما واژه شمر در میان مسلمانان به تأثیر از واقعه کربلا، نهایت زشتی را می‌رساند؛ ناشی از زبان دینی و مذهبی راوی است و نکیسا هویت ایرانی او را نشان می‌دهد. «صدای شیخ حسن شمر پیش آن لحن نکیسا بود» (جمال‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۰). عبارت «راستا حسینی» ناشی از زبان دینی مسلمانان به ویژه مذهب تشیع است. «... دیدم... فارسی راستا حسینی باش حرف می‌زنم دست مرا گرفت.» (همان: ۴۱)

##### ۲-۴-۲. رمضان

قسم رمضان به حضرت عباس، اشاره به احترام مسلمانان به عباس ابن علی در واقعه کربلاست و دین و مذهب او را نشان می‌دهد: «جناب شیخ تو را به حضرت عباس آخر گناه من چیست؟» (۳۴) و خطاب به راوی می‌گوید: «تو را به حضرت عباس آقا دیگر شما مرا دست نیندازید.» (۴۲). در زندان که از هم‌بندی‌های خود ناامید می‌شود فریاد می‌زند که اگر: «دزدم بدهید دستم را ببرند. اگر مقصرم چوبم بزنند» (۴۱)، دست دزد بریدن و حد زدن بر دزد و کفاره دادن متناسب با جرم، جزء احکام فقهی مسلمانان است و در مور هم بندی شدن با راوی می‌گوید: «آدم اگر به صورتش نگاه

کند باید کفّاره بدهد.» (۴۱)

رمضان که نماینده عوام و مردم کم سواد است زبان او بیشتر از سه تیپ دیگر از هجوم واژه‌های زبان‌های دیگر به دور مانده است و زبان او بیشترین تناسب را دارد. مانند: «جناب شیخ تو را به حضرت عباس آخر گناه من چیست؟ آدم و الله خودش را بکشد از دست ظلم مردم آسوده شود!» (۳۴) اما لازم بود که زبان رمضان کمی با زبانی که سخن گفته است، فرق می‌کرد. مثلاً کلمه «آخر» را «آخه» تلفظ می‌کرد. با توجه به آنکه نماینده مردم کم سواد است علاوه بر املاهای فعل‌ها، کلمات شکسته عامیانه هم، در زبان او وجود داشت. به کاربرد عبارت «اگر دزدم بدهید...، ناخنم را بگیرند» (۴۰) در زبان رمضان به کار می‌رود و اصطلاحی کاملاً عامیانه است. «ناخن گرفتن یعنی اینکه آن قدر بر دست یا پای فرد بزنند تا ناخن‌هایش بریزد» (دهخدا، ذیل واژه ناخن). اما واژه‌های شکسته عامیانه به کار نمی‌برد.

۳-۴-۲. شیخ

بهره‌گیری شیخ از آیه و حدیث ویژه دین و مذهب اوست: «مؤمن! عنان نفس عاصی قاصر را به دست قهر و غضب مده که الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس...» (۳۴)، «جزاکم الله مؤمن»، «الصبر مفتاح الفرج» (۳۵) و ناسزاهای که به مأموران می‌گوید سخنانی که دینداران راجع به کسانی که محرمات دینی را رعایت نمی‌کنند به کار می‌برند: «علقه مضغه»، «فاسدالعقیده»، «شارب الخمر»، «تارک الصلوة»، «ملعون الوالدین»، «ولد الزنا» (۳۶).

۵-۲. زبان و محیط

راوی

یاد کردن راوی از «خریزه گرگاب و تنباکوی هکان» تأثیر محیطی را که در آن بزرگ شده است نشان داده است. در توصیف پریشانی رمضان که تازه به زندان افتاده است می‌گوید: «یک طوماری از آن فحش‌های آب نکشیده که مانند خریزه گرگاب و تنباکوی

هکان مخصوص خاک ایران خودمان است نذر جدّ و آباد(آباء) این و آن کرد.» (۳۳)

### نتیجه‌گیری

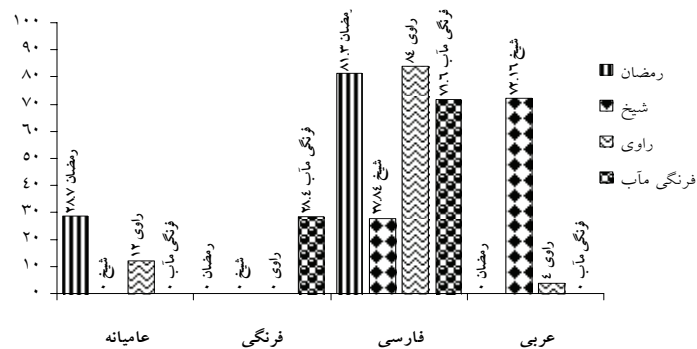
در داستان «فارسی شکر است» ۴ درصد از سخنان راوی را واژه‌های عربی نامأنوس، ۸۴ درصد فارسی رسمی، ۱۲ درصد فارسی عامیانه و از زبان فرنگی هم استفاده نکرده است که بیانگر طبقه اجتماعی او هم هست؛ یعنی ۹۶ درصد متناسب با طبقه اجتماعی او می‌باشد و تنها ۴ درصد واژگان عربی را که راوی به کار برده است، نامتناسب است.

واژگان رمضان ۷۱/۳۰ درصد از فارسی رسمی و ۲۸/۷۰ درصد از زبان عامیانه بهره گرفته است و هیچ واژه فرنگی یا عربی که معادل آن در زبان فارسی وجود دارد به کار نبرده است. بنابراین صددرصد سخنان او متناسب طبقه اجتماعی اوست و ۷ درصد از واژه‌های متناسب با سطح سواد خود بهره برده است.

شیخ ۷۲/۱۶ درصد از زبان عربی و ۲۷/۸۴ درصد از زبان فارسی استفاده کرده است و واژه عامیانه و فرنگی به کار نبرده است. با توجه به اینکه بیشتر واژه‌های فارسی او هم به سبک کلاسیک است و متناسب طبقه اجتماعی اوست.

فرنگی مآب ۷۱/۶۰ درصد از زبان فارسی رسمی، ۱۰/۵۰ درصد از واژه‌های فرانسوی و ۱۷/۹۰ درصد از ساختار زبان فرنگی گرت‌برداری کرده است و جمعاً ۲۸/۴۰ درصد از واژه‌ها و ساختار فرنگی استفاده کرده است.

نمودار درصدی زبان تیپ‌ها



راوی از ۱۹۸۰ واژه ۱۰ واژه برابر با ۰/۵ درصد از واژه‌های متناسب با جنسیت، ۸ واژه برابر با ۰/۴ درصد از واژه‌هایی متناسب با تحصیلات، ۵ واژه برابر با ۰/۲۵ درصد از واژه‌هایی متناسب با دین و مذهب و از ۴ واژه برابر با ۰/۲ درصد متناسب با محیط از واژه‌ها استفاده کرده است. رمضان از ۲ واژه برابر با ۰/۷ درصد از واژه‌ها متناسب با سطح سواد خود استفاده کرده است و از ۱۰ واژه برابر با ۳/۵۴ درصد از واژه‌هایی متناسب با دین و مذهب و شیخ از ۲۵ واژه برابر با ۱۵/۸۲ درصد از آن استفاده کرده است.

بی‌سوادی فرنگی مآب و کم‌اهمیتی او نسبت به دین و مذهب، و دین‌مآبی شیخ هم در آن پیداست. راوی که به عنوان یک روشنفکر به نظر می‌رسد با زبان دیگر افراد آشناست و حلقه پیوند افراد با هم است. بعضی سخنان راوی با ویژگی شخصیتی او متناسب نیست مثلاً با توجه به اینکه هدف راوی انتقاد از رواج بیش از حد کلمات و زبان‌های دیگر در زبان فارسی است، خود راوی هم واژه‌ها و اصطلاحات بسیاری به کار می‌برد که خود او هم، مشمول همان انتقاد خود از دیگران می‌شود؛ اگرچه عمدی است تا نشان دهد که عربی می‌داند. چند واژه و ترکیب به کار می‌برد که متناسب جنسیت شخصیت نیست؛ اما استفاده راوی، رمضان و شیخ از واژه‌ها و عبارات در ارتباط با دین و مذهب به خوبی رعایت شده است. در کل تقریباً داستان تابع ویژگی‌های شخصیت‌ها و رفتارهای آنان است. جمال‌زاده در زبان رمضان کوشیده است الگو و نمونه زبان فارسی سره و درست را پیش روی خوانندگان قرار دهد.

با توجه به نمودار شیخ و فرنگی مآب کاملاً از زبان هم و از زبان مردم عادی یعنی اکثریت جامعه، بیگانه هستند و حتی یک واژه عامیانه را هم به کار نبرده‌اند.

ارتباط کارکردهای زبانی با شخصیت افراد از دیرباز مورد توجه بوده است اما به کارگیری آن در زبان نوشتاری و فضای داستان‌ها به گونه‌ای هدفمند که بیانگر ویژگی‌های افراد باشد و بتوان با توجه به زبان شخصیت‌ها به آن ویژگی‌ها پی برد به وسیله جمال‌زاده شروع شده است هرچند از لحاظ کاربرد زبان عامیانه قبلاً هم به آن

توجه شده بود و خود جمال‌زاده هم از روش بینابین قصه و داستان نو بهره برده است، این شیوه حلقه پیوند سبک قدیم و نو در داستان‌نویسی است.

### منابع

۱. آراین پور، یحیی (۱۳۸۲)، از صبا تا نیما، تهران، زوآر؛
۲. الشکری، فدوی (۱۳۸۶)، واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر ایران در رمان، ۱۳۵۷-۱۳۲۰ش، تهران، نگاه؛
۳. باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴)، چهار گفتار درباره زبان، تهران، آگاه؛
۴. باطنی، محمدرضا و دیگران (۱۳۵۴)، زبان و جامعه‌شناسی، مجموعه مقالات، (ترجمه م. خوشنام و - دیگران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛
۵. بی‌یرویش، مانفرد (۱۳۵۴)، زبان‌شناسی جدید، (ترجمه محمدرضا باطنی)، تهران، آگاه؛
۶. پارسا، سیداحمد (۱۳۸۴)، «تحلیل امثال مربوط به پیشه‌ها و تأثیر آن برگفتار»، مجله علمی-پژوهشی علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه شیراز، دوره بیست و دوم، شماره سوم، پیاپی ۳۰، ۴۴-۵۰؛
۷. پارسی‌نژاد، کامران (۱۳۸۲)، «نقد و تحلیل گزیده داستان‌های سید محمدعلی جمال‌زاده»، تهران، نشر روزگار؛
۸. پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱)، فرادستی و فرودستی در زبان، تهران، گام نو؛
۹. پورعمرانی، مهدی (۱۳۸۰)، آتش زیر خاکستر، نقد داستان‌های کوتاه جمال‌زاده، تهران، مهرانشهر؛
۱۰. ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶)، زبان‌شناسی اجتماعی، (ترجمه محمد طباطبایی)، تهران، نشر آگاه؛
۱۱. جمال‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۷۸)، قصه‌نویسی، به کوشش علی دهباشی، تهران، سخن؛
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، یکی بود یکی نبود، به کوشش علی دهباشی، تهران، سخن؛
۱۳. فالک، جولیا اس (۱۳۷۲)، زبان‌شناسی و زبان، بررسی مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی، (ترجمه خسروغلامعلی زاده)، تهران، آستان قدس رضوی؛
۱۴. میرصادقی، جمال (۱۳۸۵)، عناصر داستان، تهران، سخن؛
۱۵. مدرسی، یحیی (۱۳۸۷)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛
۱۶. یونسی، ابراهیم (۱۳۸۲)، هنر داستان‌نویسی، تهران، نگاه؛
۱۷. نرسیسیان، امیلیا (۱۳۸۱)، مردم‌شناسی جنسیت، (ترجمه بهمن نوروززاده چگینی)، تهران، نشر افکار.